



اخلاق حکمرانی در شاهنامه حکیم فردوسی

سیده فاطمه زارع حسینی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد (دانشکده الهیات- گروه آموزشی ادیان و عرفان تطبیقی)

چکیده

شاهنامه حکیم فردوسی، یکی از مهم‌ترین آثار حماسی جهان و برجسته‌ترین منظومه حماسی و ملی ایرانیان، حجم قابل توجهی از میراث کهن دینی، فرهنگی و زبانی ایران باستان را در خود جای داده است. شگفت آن که اگرچه شاهنامه اثری رزمی- حماسی محسوب می‌شود، ولی سرشار از آموزه‌ها و مطالب اخلاقی و کاربردی است و مضامین اخلاقی همچون جامعه‌ای زینده و برازنده قامت این حماسه دیرسال را پوشانده و زینت داده است. در این منظومه، هنجارها و هشدارهای اخلاقی مؤکدی برای طبقه حاکم به عنوان قدرتمندترین، اثرگذارترین و مسئول‌ترین طبقه در میان اقشار مختلف جامعه آمده است. برای مثال، حکمرانان برای توفیق یافتن در امر حکومت، نیاز به آمادگی‌هایی ویژه دارند و گذشته از احراز صلاحیت فکری و علمی مانند بهره‌مندی از دانش، هوش و فرهنگ، علم سیاست و کشورداری، بایستی به حلیه اخلاق آراسته و به هنجارها و قواعد اخلاقی خاص طبقه خود نیز پایبند باشند. در حقیقت، اخلاق تضمین‌کننده مصونیت حاکم و حکومت در برابر خطرات و آسیب‌های احتمالی و ضامن کامیابی، دوام و بقای وی و ملک اوست. در شاهنامه، خدااباوری و خداپرستی، دینداری و خردمندی مبانی و پایه محکم و استوار اخلاقی‌اند که سایر ارزش‌ها و اصول اخلاقی بر آن وضع می‌شوند و قوام و دوام می‌یابند، و فضیلت‌هایی مثل عدالت‌گستری و دادگری، راستی، گشاده‌دستی و بخشش، بردباری و فروتنی، پیروی از نیکی و پرهیز از بدی، پیمان‌داری و وفای به عهد و قدرشناسی؛ و رذیلت‌هایی از قبیل ظلم و بیدادگری، دروغ، خشم، تکبر، حرص و آز، پیمان‌شکنی و حسد در زمره بااهمیت‌ترین و برجسته‌ترین اصول اخلاقی حکمرانان آمده است. در این جستار در پی آنیم تا پس از ارائه تعریفی کوتاه از اخلاق، با مطالعه و مرور شاهنامه فردوسی ضمن بررسی بایدها و نبایدهای توصیه‌شده به شاهان و حکمرانان، ام الفضائل و ام الرذائل اخلاق حاکمان را جستجو و مطرح نماییم.

واژگان کلیدی: شاهنامه فردوسی، اخلاق، حکمرانی / شهریار، فضایل، رذایل



انستیتو پژوهش‌های اسلامی
انستیتو پژوهش‌های اسلامی

دانشگاه کوثر
کد اخلاقی: ۴۷۱۸۱-۱۰۵۰۷

3rd National

Conference on language and literature
Well known figures and Celebrities

۱۶ اسفند ماه ۱۳۹۷

مشهد مقدس

زبان، ادبیات و شناخت
سین بهمانی



مقدمه

از آغاز آفرینش بشر، اخلاق همواره یکی از مقوله‌های بنیادین و بسیار مهم در عرصه حیات فردی و اجتماعی وی، و پرسش و پژوهش درباره اخلاق و اخلاقیات از دیرینه‌ترین و پربحث‌ترین حوزه‌های ذهنی و فکری بشر بوده که باب آن تاکنون گشوده مانده است. البته تلاش‌ها و دستاوردهای انسانی در زمینه اخلاق فقط در آثار علمی و تخصصی مربوط به علم اخلاق یافتنی نیست، بلکه در انبوهی از متونی که سر و کار مستقیمی با اخلاق و علم اخلاق ندارند، همچون شماری از متون ادبی در سراسر دنیا، نیز بحث از اخلاقیات و موضوعات مرتبط با آن یکی از پرسامدترین مضامین آنهاست. در این میان می‌توان منظومه عظیم حماسی و ملی ایران - شاهنامه فردوسی را مثال آورد که در برگ - برگ این حماسه اخلاقیات موج می‌زند و می‌توان مدعی شد که چنانچه ابیات حاوی مطالب اخلاقی در این منظومه را بیرون کشیم و کنار هم نهیم، شاید کتابی در حد و اندازه بوستان سعدی شود. آنچه در موضوعات اخلاقی این میراث ملی جلب توجه می‌کند، اهتمام فراوان به بحث اخلاق طبقه حکمرانان و شهریان و وظایف و تکالیف اخلاقی آنان است. گمان می‌رود که فردوسی در پرداختن به هنجارها و ضد هنجارهای طبقه حاکمان، گذشته از مجموعه فکری و دینی ایران باستان، به ویژه دین زردشت، از آموزه‌های دین مبین اسلام نیز به عنوان منبع الهام خود در این مبحث بهره فراوان گرفته و در حقیقت، با تلفیق دستورهای اخلاقی مندرج در فرهنگ و دین ایران قبل از اسلام و تعالیم اسلامی در حوزه اخلاق حکمرانان و فرمانروایان اندوخته گرانمایی فراهم آورده و آن را در اختیار ما گذاشته است. پیش از این، سه مقاله (علوی مقدم، سید محمد، «اخلاق در شاهنامه»، کیهان اندیشه، ۱۳۷۱، ش ۴۱؛ فرزام، حمید، «اخلاق اسلامی در شاهنامه فردوسی»، سایت تبیان، ۱۳۸۸/۱۰/۲۴؛ بهمنی مطلق، یدالله، «اندیشه‌های اخلاقی و تربیتی در شاهنامه و مقایسه آن با نظریه‌های اخلاقی و تربیتی خوجه نصیر طوسی در اخلاق ناصری»، مطالعات نقد ادبی (پژوهش ادبی)، تابستان ۱۳۹۲، ش ۳۱، صص ۵۵-۸۰؛ شاطری، نیره و رادمنش، عظامحمد، «اخلاق در شاهنامه فردوسی»، همایش ملی ادبیات غنایی، ۱۳۹۵) و یک پایان‌نامه (کاظمی، علی، «بررسی مبانی اخلاق در شاهنامه فردوسی»، استاد راهنما: اصغر دادبه، دانشگاه شهید بهشتی، رشته ایران‌شناسی - گرایش فرهنگ مردم آداب و رسوم و میراث، ۱۳۹۲) در باب اخلاق در شاهنامه فردوسی نوشته شده‌اند که با وجود اشتغال بر مطالبی مفید در این زمینه، فاقد جامعیت، طبقه‌بندی و آرایش منطقی کافی هستند. لذا این پژوهش در پی آن است تا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی، بعد از بیان تعریفی مختصر از اخلاق، با مطالعه و تعمق در مندرجات شاهنامه، نظام اخلاق شهریاری از منظر این منظومه حماسی استخراج و معرفی گردد.

تعریف اخلاق

در منابع متعدد، تعاریف گوناگونی از اخلاق ارائه شده به گونه‌ای که هیچ تعریف یکدست و مورد اتفاقی به چشم نمی‌خورد. اخلاق در لغت، جمع واژه عربی «خلق» است. در منابع اسلامی، «خلق» صفتی را گویند که در نفس انسان رسوخ داشته، موجب آن شود که افعالی متناسب با آن بدون نیاز به تفکر و تأمل از وی صادر شود. خلق همان ملکه



انستیتو پژوهش‌های اسلامی
انستیتو پژوهش‌های اسلامی

کد اختصاصی چاپ: ۷۷۱۸۱-۱۰۵۰۷

3rd National
Conference on language and literature
Well known figures and Celebrities

مشهد مقدس ۱۶ اسفند ماه ۱۳۹۷

زبان اروپا و شرق آسیا
شهرت‌های معروف
سومین همایش ملی



است بر خلاف حال، که کیفیت نفسانی سریع الزوالی است (طوسی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۱) که ممکن است پس از چندی تکرار و تمرین ملکه انسان شود (مسکویه، ۱۴۱۱، ص ۵۱).

اخلاق در زبان‌های اروپایی به ویژه انگلیسی کاربرد و مدلول یکسانی ندارد، گاه به معنای «علم اخلاق» یا «اخلاق-شناسی» و به عنوان یک رشته علمی،^۱ گاه به معنای «ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی» و «اخلاقیات» به مثابه وجه عملی اخلاق،^۲ و گاهی به معنای یک نهاد اجتماعی^۳ به کار می‌رود. در این گفتار، مراد ما از اخلاق، آن دسته از اصول، ارزش‌های اخلاقی و بایدها و نبایدهایی است که برای همه افراد بشر یا گروه خاصی وضع و مطرح می‌شود و از آنان انتظار می‌رود که در ساحت نظر و عمل و در زندگی فردی و اجتماعی خود به اصول و هنجارهای مزبور احترام گذارند و ملتزم و متعهد به رعایت آنها باشند تا از این طریق سعادت دنیوی و اخروی‌شان تضمین و میسر گردد. حال با این تعریف، به اخلاقیات شه‌ریاران و حاکمان در این منظومه می‌پردازیم.

اخلاق حکمرانی و شه‌ریاری در شاهنامه فردوسی

حکمت و تعادل اخلاقی‌ای که در سرتاسر شاهنامه حکومت دارد، نه فقط در امثال موعظه‌آمیز و عبرت‌هایی که در نقل دگرگونی‌های عظیم در سرنوشت‌ها نقل می‌کند، نشانش پیداست، بلکه در احوال پهلوانان و پادشاهان هم ظاهر است و در واقع، از احوال آنها هرچه با خرد که لازمه حکمت است، توافق نداشته باشد، در شاهنامه محکوم محسوب می‌شود (زرین کوب، ۱۳۸۱، ص ۱۲۲). فضایل و رذایل اخلاقی قابل توجهی مرتبط با اوصاف و افعال پادشاهان در این حماسه مندرج است که در این جستار به طور جداگانه در دو بخش فضایل و رذایل آنها را برمی‌رسیم.

خدا‌باوری، خداپرستی، دین‌داری و خردمندی به عنوان مبنای اخلاق

خدا‌باوری و خداپرستی، باور به خدای متعال، خستویی به یکتایی و حضور همیشگی او در هستی یکی از باورهایی است که بسیاری از شاهان شاهنامه به آن متصف و مشهورند. اصولاً در این منظومه شه‌ریاری کاری است که مبنای ایزدی دارد و شاید به همین دلیل، فردوسی از «فرّه ایزدی» نام می‌برد و گاه شه‌ریاری را مترادف با «ره ایزدی» می‌گیرد. گوهر این مبنای ایزدی نیز چیزی جز ایمان داشتن به قدرت بی‌همتای ایزد یکتا و عمل کردن به قانون مردمی یعنی انسانیت و راستی و داد در جهان نیست (پرهام، ۱۳۷۴، ص ۱۲۳). به دیگر سخن، سلطنت هم به این جهان مرتبط است و هم به جهان دیگر؛ هم به فضایل اخلاقی می‌پردازد و هم رونق و شکوفایی و آبادانی را مد نظر دارد. خداوند سرور هر دو عالم و پادشاه نماینده او بر روی زمین است (زرنر، ۱۳۸۴، ص ۴۹۰). درحقیقت، حاکم/ شه‌ریار حامل حکمتی است که از سوی یزدان به او الهام شده و پشتیبان اصول اخلاقی است. اکنون با جایگاه بلند و نقش نیرومندی که به شاه سپرده شده است، چه تضمینی وجود دارد که وی از راستی و داد سر نیچد و به کژی نگراید و از نیروی بی‌انبار خویش به بدی سود نجوید؟ جز دین هیچ. فقط مجموعه آموزش‌های دینی و گوهر اخلاقی دین، و به ویژه

۲. Ethics
۳. Morals
۴. Morality



دستگاه یزدان‌شناسی آن، یعنی تصور و مفهومی که هر دین از خدا دارد، می‌تواند یک الگو برای فرمانروا فراهم آورد و همسانی با آن الگو را از او بخواهد. هر دستگاه فرمانروایی ای که از الگوی دینی خود روی برتابد و به کژی گراید، خواه ناخواه محکوم به شکست و نابودی است. این مکانیزم اجتماعی - یعنی این دستگاه اخلاقی ویژه - همان گونه که خواهان انجام خویشکاری و وفاداری و فرمان‌برداری از سوی طبقات مختلف مردم است، از شاه نیز انجام خویشکاری‌های ویژه او و وفاداری و فرمان‌برداری از خدا و دین را می‌خواهد (ثاقب‌فر، ۱۳۸۷، ص ۲۸۷).

در شاهنامه فردوسی، بیشتر شاهان، و همه شاهان ایرانی، به خداوند بی‌همتا اعتقاد و ایمان دارند و در آغاز نامه‌ها و پیام‌ها، خطبه‌های پادشاهی و پیش از شروع کارهای مهم و خطیر نام او را بر زبان می‌آورند. (برای نمونه نک به: ج ۵، ۲۱۹/۵۴۶). به باور انوشیروان، همه هستی از خاک و خاشاک و آب و آتش تا هفت چرخ بلند به هستی یزدان گواهی می‌دهند (ج ۷، ۶۴/۹۲). خداوند است که بر پادشاه پادشاست و راهنمای او به سوی دادگری (ج ۷، ۹۱/۵۷-۵۸). هر شه‌ریار که خداوند یاور او باشد، دچار رنج و درد نمی‌شود (ج ۷، ۴۱۶/۴۱۳-۴۰۱) و هر که یزدان پیروزگر دستگیرش نشود، کسی خوارتر از او در جهان نیست (ج ۶، ۱۳۷۱/۱۳۷۲).

یکی از لوازم خداپرستی شاهان، سپاس‌داری و شکر نعمات الهی است و حتی گفته شده که بهترین شه‌ریار سپاس‌دار خداست (ج ۷، ۴۲۲/۴۰۸-۴۰۵) و اگر کسی ناسپاسی ورزد، نتیجه‌اش سلب امنیت و آرامش است (ج ۱، ۷۲/۷۳). شه‌ریاران هنگام رسیدن به قدرت و تکیه‌زدن بر اریکه شاهی (به خصوص در خطبه‌های پادشاهی‌شان)، انجام امور دشوار و غیرمعمول (ج ۶، ۵۷۴/۲۱۰۸-۲۱۰۹)، پس از صلح با دشمن و رفع خطر او (ج ۷، ۲۷۸/۲۷۹-۲۳۳۰-۲۳۳۹) و بعد از پیروزی بر دشمن (ج ۸، ۱۵۶/۲۰۵۱-۲۰۵۳) جهاندار پاک را سپاس و ستایش می‌گویند. ایشان همچنین در مواقع زیادی دست به دعا برمی‌دارند و با خدای خویش راز و نیاز و مناجات می‌کنند: دعا برای کسب قدرت (ج ۶، ۲۰۴/۱۶۲-۱۶۳)، دعا برای موفقیت در کین‌خواهی مظلومان (ج ۴، ۲۳۳/۹۸۸-۹۸۸ و ...)، دعا برای کسب توفیق در کارهای خطیر (ج ۴، ۲۹-۳۸۹/۳۹۶)، دعا برای رهایی از گرفتاری و درماندگی (ج ۴، ۳۰۵-۳۰۶/۲۱۱۶-۲۱۲۶) و دعا و نذر برای پیروزی بر دشمن (ج ۸، ۲۰/۲۲۶-۲۴۳).

دین‌باوری و دین‌داری، شه‌ریاران و حاکمان ایرانی - چه پیش از ظهور زردشت و چه پس از او - اقرار به دین‌داری می‌کردند. منوچهر به فرزندش نوذر دین‌مداری را اندرز می‌دهد (ج ۱، ۲۸۱/۱۶۰). بهرام گور پس از نشستن بر تخت شه‌ریاری می‌گوید که رسم پرستش را نباید نهفت و روان را باید با دین آشنایی داد و بهشت و دوزخ و رستاخیز نیز اموری موهوم و خیالی نیستند بلکه حقیقتاً و واقعاً وجود دارند (ج ۶، ۴۱۷/۲۷-۳۰) و تأکید می‌کند که بر آیین زردشت پیغامبر است و از راه نیاکان‌اش در نمی‌گذرد (ج ۶، ۴۱۹/۵۲-۵۳). انوشیروان هم می‌گوید که خداپرستان در بارگاه من ارجمند و بلندپایه‌اند و پاداش نیک‌شان نزد یزدان محفوظ است (ج ۷، ۱۰۰/۱۶۵-۱۶۷). یکی از مصادیق دین‌داری شاهان، نیایش ایشان در آتشکده آذرگشسپ (واقع در آذربایجان) به خصوص در مواقع سخت و قبل از نبرد

۴. در ارجاع به شاهنامه، اعداد به ترتیب از راست به چپ بیانگر شماره جلد، شماره صفحه/صفحات، و شماره بیت/ایات هستند.



است. کیکاوس به کیخسرو پیشنهاد می کند که برای یافتن افراسیاب هر دو به آتشکده آذرگشسپ بروند و از خداوند مدد جویند (ج ۴، ۳۱۱-۳۱۲/۲۲۰۳-۲۲۱۶). در شاهنامه، اسفندیار مدافع دین زردشت به شمار می رود و جنگ های متعدد او با ارجاسب تورانی انگیزه دینی دارد (ج ۵، ۲۹۹/۸۸۸۵).

خردمندی، یکی از مؤلفه های اجتناب ناپذیر پادشاهی (ج ۶، ۳۳۹/۶۲۷) و از شروط انتخاب جانشین شاه است. کیخسرو در پاسخ به زال که به جانشین شدن لهراسب اعتراض داشت، پاسخ می دهد که وی از خرد بهره مند است (ج ۴، ۳۶۰/۲۹۴۵). از این رو، خردمند شایسته شاهی است چرا که خردش برای او آن چنان ارزشمند است که زر در چشم او بی بها می شود (ج ۶، ۲۴۴/۴۳). خردمندی شاه باعث دوام سلطنت او (ج ۶، ۲۵۶/۱۴-۱۲)، برتری وی بر دیگران (ج ۷، ۳۹۳-۳۹۴/۳۷۴۳-۳۷۴۶)، نیکنامی و نیک فرجامی (ج ۷، ۲۰۵/۳۹۹؛ ج ۷، ۲۳۲/۱۷۲۰)، و مایه آرایش جان و نگهدار گفتار و پیمان اوست (ج ۶، ۲۵۹/۶۰-۵۹). شاه خردمند به خدا نزدیک تر است (ج ۶، ۵۴۶/۱۷۳۷). پادشاهان و شاهزادگانی مانند کیخسرو و سیاوش آشکارا به زینت خردمندی آراسته و متصف بوده اند.

فضایل حکمرانان / شهریاران

پیروی از نیکی و پرهیز از بدی، در گفتارهای پادشاهان و یا سخنان فردوسی درباره حاکمان و شهریاران، نیکی رابطه ای مستقیم با خداپرستی (ج ۶، ۱۱۷/۱۷۲۸) و بدی رابطه ای معکوس با خداپروری دارد (ج ۷، ۴۰۰/۳۸۳۰). برتری شاهان، به نیکی کردن (ج ۷، ۴۰۷/۳۸۹۸) و ملاک تشخیص نیکی از بدی، دانش و دانایی است (ج ۷، ۴۵۸/۴۴۷۴). شاه باید با لینت و ملائمت و آواز نرم سخن بگوید و سخن چین و بسیارگوی نزد او جای نیابد (ج ۶، ۲۵۷/۳۷ و ۴۰/۴۲). به علاوه، حاکم/ پادشاه بر فرومایگان و دشمنان نیکی روا ندارد (ج ۷، ۴۵۹/۴۴۸۵-۴۴۸۶)؛ زیرا هر کسی شایسته نیکی نیست و نیکی کردن باید به اندازه و بجا باشد (ج ۷، ۴۰۷/۳۹۰۷).

بی آزاری، یکی از چیزهایی که کسی رازبینه تاج و تخت شهریاری می کند، بی آزاری است (ج ۷، ۴۱۱/۳۹۵۴). بی آزاری مورد تأیید فرهنگ و دین (ج ۷، ۲۸۸/۲۴۵۰-۲۴۵۱) است. شاهی که در پی آرامش خویش و فراهم آوردن گنج بی رنج است، باید با زبردستان طریق بی آزاری در پیش گیرد تا در ضمن از جانب همگان نیز تحسین و آفرین یابد (ج ۶، ۲۲۳/۴۲۰-۴۲۲).

دادگری و عدالت گستری، در جهان بینی فردوسی، داد به منزله زیربنای سعادت و بهروزی اجتماعات بشری و مهم ترین وسیله رهایی فرزند آدم از هر پلیدی و تباهی معرفی شده است (رزمجو، ۱۳۷۵، ص ۲۹۳). طبق فرهنگ وولف (۱۹۶۵)، ذیل واژه "داد"، واژه داد بیش از هزار بار (به اندازه نام ایران) در شاهنامه آمده و یکی از مهم ترین واژه های کلیدی کتاب و نخستین شرط پادشاهی است (ج ۷، ۴۱۱/۳۹۴۹-۳۹۵۰) یعنی کسی سزاوار نشستن و تکیه زدن بر اریکه شهریاری است که نخست پیراهن داد بپوشد (ج ۷، ۴۴۶/۴۳۳۵-۴۳۳۶). این اصطلاح در برخی جاها تنها به معنی «عدل، انصاف و حق» به کار رفته، ولی معنی فراگیر و تفسیری آن مرتبط با شیوه حکمرانی و کشورداری است یعنی «صلاحیت پادشاه مشروع که از صفات ذاتی و اکتسابی لازم (یعنی گوهر: فضایل ذاتی، و هنر: فضایل اکتسابی) برخوردار باشد»



(خالقی مطلق، ۱۳۸۹، ص ۱۵۶). فرستاده خسرو پرویز در مجادله با قیصر، عدالت را از اوصاف شاهان و حاکمان ایرانی می‌داند و می‌گوید که ایشان فقط با دادگری در پی نام‌اند نه با دینار و گوهر (ج ۸، ۱۱۴/۱۴۹۹-۱۵۰۰). برای شاه چیزی نیکوتر از داد نیست (ج ۱، ۱۳۹/۳۵۴) و دادگری حکم گنج دارد، آن هم گنجی پایان‌ناپذیر که پراکنده نمی‌شود (ج ۶، ۳/۳۵۵). شه‌ریار دادگر تأکید اکید دارد که در همه وقت و همه حال به دادخواهی مردمان رسیدگی نماید (ج ۶، ۴/۳۵۵؛ ج ۷، ۱۰۷-۱۰۸/۲۶۳-۲۶۸) و در جنگ‌ها زنان و کودکان و پیران را به اسارت نگیرد (ج ۷، ۱۳۶-۱۳۷/۶۵۵-۶۵۰). پادشاهی که پرهیزکاران و دین‌داران و نیکان به او پرامید و از او در امان، و بدکاران از وی هراسان و اهل زمین تن‌آسان و آسوده‌دل باشند، از دیگر پادشاهان سودمندتر است (ج ۷، ۱۹۱/۱۲۳۱-۱۲۳۳؛ ج ۷، ۴۲۲/۴۰۸). حاکم/شاه دادگر برخوردار و سرشار از خرد و رای و شرم و هنر (ج ۷، ۳۰۰/۲۶۱۰-۲۶۱۲) و پروردگار نیز از او خشنود است (ج ۶، ۷/۱۹۳). در شاهنامه، انوشیروان در حکم الگوی کشورداری برای تمام بخش تاریخی این اثر راهی کاملاً شایسته را به پایان می‌رساند. خط سیر اخلاقی او گذر از فضیلت عدالت و رسیدن به فضیلت خردمندی است (دوفوشکور، ۱۳۷۴، ص ۱۳).

یکی از خویشکاری‌های شاهان که با عدالت آنان ارتباط دارد، تقابل با بدی و دفع آن است که خود مصداق‌های مختلفی دارد. طهمورث (ج ۱، ۵/۳۵)، جمشید (ج ۱، ۹/۴۱)، فریدون (ج ۱، ۸۵/۴۹۱-۴۹۳) و منوچهر (ج ۱، ۱۴/۱۶۲) درباره لزوم از بین بردن بدی و کوتاه کردن دست بدان سخن گفته‌اند.

همچنین مهرورزی با مردمان و آبادانی مملکت یکی دیگر از ضروریات مربوط به دادگری شاهان است. سفارش کیخسرو به گودرز پس از وصی کردن وی نمونه‌ای عالی از آیین کشورداری و رعایت حال مردم و عمران مملکت و مهرورزی است (ج ۴، ۳۵۱/۲۸۲۰-۲۸۲۵). بهرام گور هم وقتی که به خانه یکی از رعایایش می‌رود و او را صاحب ثروت و مکت و فراغت می‌یابد، شادمان می‌گردد و آرزو می‌کند که با افزایش دانش و رای خود، همه زیردستانش چون او برخوردار از ناله چنگ و نوش باشند (ج ۶، ۴۹۰/۹۶۷-۹۶۸). همچنین حاکم نباید بر ضعیفان بانگ بلند زند (ج ۶، ۲۵۰/۱۱۱).

از دیگر امور ملازم عدل‌گستری و دادپروری، مجازات گناهکاران و بیدادگران است. شاه عادل می‌داند که نباید بی‌گناهان را پادافره دهد (ج ۷، ۴۰۶/۳۸۸۵) و در اندک موارد معدودی می‌تواند از گناه گناهکاران چشم‌پوشد (ج ۶، ۳۳۹/۶۲۵)، اما قاعده کلی آن است که بدکاران را مکافات کند و در اجرای قوانین نرمش به خرج ندهد. تبهکاران و بدکرداران را باید از مردم دور کرد (ج ۷، ۲۰۱/۱۳۵۴)؛ حتی اگر فرزند شاه باشد (ج ۷، ۲۰۲/۱۳۶۲-۱۳۶۵). البته می‌توان در صورت لزوم و صلاح دید، برای گناهکار ابتدا راه اندرز و پند و سپس روش گرفت و بند را در پیش گرفت (ج ۶، ۴۰۶/۶۱۱).

شاهان در مناسبت‌های گوناگون، به شکرانه پیروزی بر دشمن (ج ۸، ۲۰۷/۲۷۱۹) و یا به بهانه جشن نوروز (ج ۸، ۲۹۴/۳۷۸۸-۳۷۸۹) به مردم کمک کرده، ایشان را هدیه‌ها می‌دادند. در خشک‌سالی‌ها و قحطی‌ها به یاری مردم می‌شتافتند (ج ۷، ۱۷/۲۰-۲۶) و از آنان مالیات نمی‌ستاندند (ج ۷، ۹۸/۱۴۲-۱۴۶). به ارزانیان یعنی درویشان کوشنده،



یتیمان، بیوگان، وام‌داران تهی دست، پیران از کارافتاده، غریبان، مسافران و درویشان آبرومند مهربانی و از آنان دلجویی می‌کردند (ج ۶، ۱۶۲۱-۱۶۱۹/۵۳۷؛ ج ۶، ۱۶۵۴/۵۴۰-۱۶۶۱). بهرام گور به افراد بی‌زمین و روستاییان غیرکشاورز زمین‌های شش‌دانگ می‌داد تا در آن بکارند و بدروند و درآمد داشته باشند و به کشاورزان آفت‌زده و زمین‌های ملخ‌زده خسارت می‌داد (ج ۶، ۲۵۳۵/۶۱۰-۲۵۴۳). انوشیروان هم از بازماندگان و خانواده‌های کشتگان در جنگ دستگیری می‌کرد و آنها را سالی چهار بار درم می‌داد (ج ۷، ۳۹۸-۳۷۹۶/۳۹۹-۳۸۲۰).

دادگری پادشاه در جامعه منجر به نتایج نیکی از جمله رفاه، فراوانی، ارزانی و شادی مردم (ج ۶، ۵۴۲-۱۶۸۸/۵۴۳-۱۶۹۵؛ ج ۷، ۱۰۶/۹۵)، امنیت عمومی و از بین رفتن جنگ و خونریزی بیهوده (ج ۷، ۲۳۸۸/۲۳۹۵)، رونق مملکت و گسترش روابط با خارج از کشور، رونق دانش و زبان‌آموزی و گرم شدن بازار بازرگانی (ج ۷، ۲۴۰۰/۲۸۴-۲۴۰۸) می‌شود. یکی دیگر از مهم‌ترین اثرات دادگری در اجتماع، حفظ کرامت انسان و ارزش‌های اخلاقی است.

طرفه آنکه دادگری شهریان حتی بر عملکرد طبیعت هم اثر می‌گذارد و موجب سرسبزی و باروری و افزایش خیر و برکت در آن می‌شود (ج ۴، ۱۹۵۹/۲۹۶-۱۹۶۳؛ ج ۶، ۴۷۴/۷۴۶-۷۵۱؛ ج ۷، ۲۷۸/۲۸۱-۲۸۱) و حتی مهم‌تر از آن، طبیعت با شاه دادگر موافق و همراه می‌شود (نک به «داستان جنگ بزرگ کیخسرو»، ج ۴، ۲۹۷-۱۹۸۰/۲۹۸ و ۱۹۸۷-۱۹۸۸).

بارزترین تأثیر عدالت پادشاه در گیتی، آبادانی و عمران است. دادگری و آبادانی که پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر دارند، از خویشکاری‌های شاهان به‌شمار می‌روند. از آغاز تا پایان شاهنامه، همه شاهان نیک‌کردار و کامیاب به آبادانی و داد ستوده شده‌اند و بهترین حاکمان/شهریان آنان‌اند که با داد جهان را آباد می‌سازند و مهم‌ترین نمونه آنها اردشیر، بهرام گور و انوشیروان‌اند.

راستی، یکی از لوازم دوام مملکت و وجاهت سلطنت راستی پیشه کردن است (ج ۶، ۲۵۷/۳۶). خداوند از بندگانش فقط راستی می‌خواهد (ج ۷، ۲۵۹/۲۰۷۶) و لذا به قول بهرام گور شاه باید دلش را با زبانش راست کند (ج ۶، ۴۰۶/۶۱۳) و جز سخن راست نباید بگوید (ج ۵، ۳۴۶/۶۴۸) چرا که فقط راستی برازنده اوست (ج ۷، ۲۰۳/۱۳۷۰) و همین راستی ورزیدن از او به یادگار می‌ماند (ج ۷، ۱۰۵/۲۳۲-۲۳۴). قیصر در نامه‌اش به خسرو پرویز می‌نویسد که چیزی بهتر از راستی و دوری‌گزیدن از کژی و کاستی ندیده است (ج ۸، ۹۸/۱۲۷۷). کی‌قباد هم اذعان می‌کند که اگر نظم دنیا به هم بریزد و رخنه در داد و دین پدید آید، در گیتی غیر از راستی چیزی نخواهد خواست که اگر جز این باشد، خداوند خشم می‌آورد و خشم او نیز کاستی و نقصان به دنبال دارد (ج ۱، ۳۵۶/۱۶۲-۱۶۴).

پیمان‌داری، برای نظارت بر کارکرد جنگ و تنظیم رابطه صلح در کار شهرداری به «ابزاری معنوی» نیاز است که این مسائل را در ارتباط با گوهر شهرداری حل کند. حکیم فردوسی این «ابزار معنوی» را در مفهوم «پیمان‌نگاه‌داشتن شهریار» خلاصه می‌کند و قالب اسطوره‌ای این معنا را در سیمای آرمانی سیاوش می‌سازد. وجود سیاوش قالب



اسطوره‌ای حق یا حقیقت «پیمان» در ارتباط با گوهری شهریاری است. وی با پذیرش مرگ و مرگ آگاهانه خود ثابت می‌کند که شهریاری با پیمان‌شکنی سازگار نیست و اگر شهریار پیمان شکند، جنگ و بیداد و ویرانی کشور اجتناب‌ناپذیر خواهد شد (پرهام، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵-۱۲۶). شاپور ذوالاکتاف و اسکندر نیز به صراحت در لزوم پیمان‌داری و تأکید بر آن سخن گفته‌اند (ج ۶، ۹۶۳/۶۹-۹۷۱؛ ج ۶، ۳۴۵-۳۴۶/۸-۱۰). ناگفته نماند که سوگندها هم گونه‌ای پیمان به‌شمار می‌روند که می‌بایست به آنها پای‌بند بوده و نقض آن هرگز جایز نبوده است.

گشاده‌دستی و بخشش، هر که بر تخت می‌نشیند، باید میان‌بسته و گشاده‌دست باشد (ج ۷، ۳۲۵/۲۹۲۵). از آنجا که دنیا ناپایدار و در نتیجه بی‌اعتبار است، شاه نباید دل به درم و دینار ببندد و خود را اسیر و بنده مال و جاه خویش کند. بلکه بایسته است که بخشنده باشد تا نیکو و پسندیده شود و نزد بزرگان اعتبار یابد (ج ۶، ۲۵۶-۲۵۷/۲۷-۲۸؛ ج ۷، ۴۶۸/۳۶) و نامش به یادگار جاودان بماند (ج ۷، ۲۰۴/۱۳۸۹-۱۳۹۰). سخاوت شاه رنج از دل‌ها می‌زداید (ج ۶، ۳۳۹/۶۲۴) و قلب زیردستان را شاد می‌کند (ج ۶، ۲۶۵-۳۱/۳۲). بخشندگی شروطی دارد مثل توانایی، خردمندی و دانایی (ج ۶، ۳۵۵/۸۷).

بردباری، قباد بردباری را «ستون خرد» خوانده (ج ۷، ۱۷/۵۲) و پرویز یزدگرد از آن به «سر مردمی» تعبیر کرده است (ج ۷، ۱۵/۵). همچنین این فضیلت در کنار شروط دیگر، یکی از شرط‌های انتخاب جانشین پادشاه برشمرده شده است (ج ۷، ۲۱/۲۳). انوشیروان در خطبه شاهی‌اش بر بردباری و دوری از خشم تأکید می‌کند (ج ۷، ۸۹/۲۵) و اورمزد شاپور نیز در اندرز به پسر خود او را به بردباری فرامی‌خواند (ج ۶، ۲۵۸/۴۵).

فروتنی، درحماسه ملی ایرانی، فروتنی شاه با دانایی او رابطه‌ای موازی دارد و شاه دانا فروتن است (ج ۷، ۱۸۱/۱۱۲). دارا در واپسین دم زندگی، اسکندر را به فروتنی و پرهیز از تکبر- با تذکر ناپایداری دنیا و رنج و گزند آن- توصیه می‌کند (ج ۵، ۵۵۶/۳۴۸-۳۴۷).

قدرشناسی، یکی دیگر از فضایل شاهان قدرشناسی و سپاس‌داری است. انوشیروان در نامه به پسرش می‌گوید که کسی را که جان خود را سپر دشمن تو قرار داده است، گرامی بدار (ج ۷، ۴۰۷/۳۸۹۷) و با هر که در حق تو نیکی‌ای کرد، پاداش نیکی‌اش را بده و با دشمن او مقابله کن (ج ۷، ۴۰۶/۳۸۹۲).

رذایل شهریاران

ستم و بیدادگری، همان‌گونه که دادگری نخستین شرط پادشاهی و عامل دوام شهریاری است، ظلم و ستم «نامه عزل شاهان» (ج ۶، ۱۳۷/۴۹)، نخستین عامل سقوط شاه (ج ۶، ۲۳۲/۵۶۳)، کوتاه‌کننده عمر حکومت (ج ۴، ۳۱۳/۲۲۲۸)، زمینه‌ساز شورش بر ضد شاهان (ج ۸، ۲۴/۲۵-۲۴/۳۸۸)، به‌هم‌ریزنده نظم و نظام عالم (ج ۶، ۳۳۹/۶۳۴)، مایه رنج و عذاب مردم (ج ۶، ۵۵۳-۵۵۴/۱۸۲۹-۱۸۳۴) و برای همگان- ایرانی و غیرایرانی- ناخوشایند و شوم است (ج ۶، ۳۲۸/۴۸۹-۴۸۸). بدین‌روی، ستم و خون‌ریزی بی‌جهت و بی‌علت، شایسته شاه نیست (ج ۷، ۲۰۵/۱۴۰۲) و سودی از این کار عایدش نمی‌شود (ج ۵، ۳۹۲/۱۱۸۹-۱۱۹۱) و مورد پسند خداوند، خداپرستان و رعایا هم نیست (ج ۷، ۲۲/۸۶-۸۷). پس شاه باید

3rd NationalConference on language and literature
Well known figures and Celebrities

۱۶ اسفند ماه ۱۳۹۷

مشهد مقدس

مشاعر و مضامین
زبان و ادبیات باستان‌شناسی
سین سیمانی



هماره آگاه باشد که خداوند از خُرد و کلان کارهایش خواهد پرسید و حتی اگر پشه‌ای از او ستم یابد، روان او در دوزخ در عذاب خواهد بود (ج ۷، ۲۹۲۸/۳۲۵-۲۹۲۹). شاه بیدادگری که دلش سیاه گشته است، نمی‌تواند به سخنان خردمندان گوش فرا دهد (ج ۶، ۳۷۵/۳۰-۳۷۷) و در نتیجه به خاطر نداشتن قدرت تشخیص نیک و بد با پیروی از دیو از او راه می‌جوید و طریق او را می‌پوید (ج ۶، ۱۸۲۹/۵۵۳-۱۸۳۱). همین‌طور، وی به ستم زبردستان ظالم خویش رضایت می‌دهد و دست و زبان آنان را در ستمکاری بر دیگران بازی‌گذارد و سرانجام، خود خوار و سرافکنده می‌گردد (ج ۸، ۳۹۷۸/۳۰۹). شهریار ستمکار در این گیتی نکوهیده، بی‌هنر، بی‌آبرو و مورد ریشخند بزرگان است (مانند ضحاک) - (ج ۱، ۵۴/۱۳۷)، و به شیری درنده در مرغزار (ج ۶، ۴۹۷/۲۲۸) و یا علف هرز در باغ بهار (ج ۵، ۵۵/۷-۵۶) تشبیه شده که مسبب بدی و تباهی است و هر چه بدی کند، به خودش بازمی‌گردد (ج ۶، ۳۲۷/۳۸۶) و به مکافات اعمال زشتش می‌رسد (ج ۴، ۲۳۷۲/۲۳۷۱-۲۳۷۲). او آن‌قدر بیچاره و ذلیل می‌شود که به حالش باید گریست (ج ۶، ۵۷۰/۴۰۳-۵۷۱). عاقبت چنین کسی گور و نفرین است (ج ۷، ۱۷۱۸/۲۳۲) که وقتی می‌میرد نام بدش به جا می‌ماند و کسی در حق او دعا نمی‌کند (ج ۶، ۱۸۳۴-۱۸۲۹/۵۵۴-۵۵۳) و وی را بی‌دین می‌خوانند (ج ۶، ۶۳۵/۳۳۹). ستم آن‌چنان مدموم و خطرناک است که خردمند جایز نیست در شهر و کشوری که حاکم آن ظالم باشد، بماند و از آنجا باید بگریزد زیرا از ظلم آن حاکم در جهان آشوب پدید می‌آید (ج ۷، ۴۴۰۷/۴۵۲-۴۴۰۹).

ستم‌کاری و بیدادگری نتایج ناگواری هم به دنبال دارد: در دوره شاهان ستمگر و خون‌ریز، خداپرستی، دین‌داری و پارسایی کم‌رنگ و کم‌رونق می‌شود و در عوض، کار و بازار دیوان و خدانشناسان رونق می‌گیرد (ج ۶، ۱۸۲۲/۵۵۳-۱۸۲۶)، خیر و برکت و نیکی از کشور رخت برمی‌بندد و نکبت و بدی رواج می‌یابد (ج ۱، ۱۱-۱/۵۵). ج ۲، ۷۸۲-۷۷۸/۲۵۳، زیان در جهان، آشکار؛ و خردمند گریزان و اندوهناک می‌گردد (ج ۶، ۷۴۰-۷۳۲/۴۷۳) و سرانجام از همه مهم‌تر، انسانیت و کرامت انسانی بی‌ارزش و بزرگان تحقیر یا حقیر می‌شوند (ج ۱، ۶-۵/۲۸۵). حتی فقط فکر کردن به بیدادی در پادشاه نیز سبب از دست رفتن نعمت و برکت در کشور می‌گردد (ج ۶، ۶۷۲/۴۷۴-۶۷۹).

دروغ، در شاهنامه در شمار گناهان است (ج ۶، ۱۸۸/۱۴۶). این رذیلت سزاوار شاه نیست (ج ۸، ۱۰۶۸/۸۳-۱۰۷۰) چون سبب رسوایی و بی‌آبرویی او می‌گردد (ج ۷، ۳۸۸۷/۴۰۶). شاه دروغ‌ساز مستوجب سرزنش خلق می‌شود (ج ۷، ۹/۵۲) و نزد بزرگان و فرزندان فروغ و اعتباری نمی‌یابد (ج ۸، ۱۲۴/۳۳۳). علاوه بر این، دروغ‌آزمایی و دروغ‌سازی شهریار باعث شوربختی خودش و مردم می‌گردد (ج ۷، ۴۴۷۲/۴۵۸).

پیمان‌شکنی، جنگ و صلح خلاصه‌کننده چگونگی رابطه یک کشور یا یک حکومت با دیگر کشورها و دیگر حکومت‌ها هستند. بهانه لازم برای جنگ نیز در اغلب اوقات پیمان‌شکنی و کین‌خواهی است. بنابراین، تا زمانی که پیمان به عنوان تابعی از امر شهریاری نگاه داشته می‌شود، جنگ مجاز نیست. به همین دلیل زمانی که افراسیاب پیمان می‌شکند و سیاوش را بی‌گناه می‌کشد، رستم را می‌بینیم که خشمگین و دمان بر خانه زین می‌جهد و آرام نمی‌گیرد تا خاک توران را به توپره کشد و دمار از روزگار تورانیان برآرد.

3rd NationalConference on language and literature
Well known figures and Celebraties

۱۶ اسفند ماه ۱۳۹۷

مشهد مقدس

شاهزاده بهمن شاه
زبان ارومیت باستان و شاهنشاهی
سومین بهمن شاهلی

پیمان شکستن و نقض عهد که از مصادیق دروغ محسوب می شود (ج ۲، ۹۵۸/۲۶۵)، نه مقبول ایزد جهان آفرین است (ج ۷، ۶۳/۳۷-۶۶) و نه پسندیده بزرگان و نیکخواهان (ج ۱، ۵۹/۳۴۹؛ ج ۲، ۹۵۲/۲۶۴) و حتی از منظر دینی گناه به شمار می رود (ج ۷، ۱۱۸/۴۰-۱۱۹). شاه پیمان شکن مورد نفرین مردمان است و حتی ارزش کفن کردن هم ندارد (ج ۸، ۱۳۰۶/۱۰۰-۱۳۰۸) و خاک، کفنش می شود (ج ۷، ۳۸۸۴/۴۰۶). اگر شاهی در کارزار پیمان خود را بشکند، نتیجه خوبی عایدش نمی شود و عاقبت کشته می گردد (ج ۳، ۲۷۵۸/۲۷۶-۲۷۶۰). نکته مهم آنکه شاه نه تنها باید از پیمان شکستن پرهیز کند، بلکه پیمان شکنان را تأدیب و سیاست نماید (ج ۸، ۳۹۹-۷/۴۰۰). در شاهنامه فردوسی، افراسیاب تورانی و گشتاسب ایرانی نمونه شاخص شاهان پیمان شکن هستند که بارها پیمان می بندند، ولی هر بار بی هیچ دلیل پذیرفتنی و موجهی پیمان می شکنند (ج ۶، ۶۵۲/۱۳۶-۶۵۷؛ ج ۵، ۱۲۰۰/۱۹۰؛ ج ۵، ۱۲۱۰/۱۹۱-۱۲۱۲؛ ج ۵، ۱۳۷۲/۲۰۴-۱۳۷۴؛ ج ۵، ۱۵۱۵/۲۱۷-۱۵۱۸).

خشم، شتاب و تندی یکی دیگر از رذایل شاهان در شاهنامه محسوب می شود که با بی خردی (ج ۷، ۴۴۷۳/۴۵۸) و نادانی (ج ۷، ۱۴۰۳/۲۰۵-۱۴۰۴) رابطه مستقیمی دارد. تندی و تیزی زینده شهریار نیست (ج ۷، ۳۱۹۹/۳۴۶-۳۲۰۰). شاه غضب آلود و زودخشم ستوده دین داران نیست و پارسایان او را سبک مایه می خوانند (ج ۶، ۵۷۴/۲۳۲). بنابراین، توصیه می شود که شاه هنگام خشم گرفتن هشیاری اش را حفظ (ج ۶، ۱۴/۲۶۴) و خرد را بر هوا پادشاه کند (ج ۷، ۱۳۳۹/۲۰۰) و به تعبیری دیگر، خرد را فرمانده و خشم را بنده سازد (ج ۶، ۱۴/۲۶۴). نکته مهم در اینجا توجه شاه به رعایت میانه روی در خشم و بردباری است که نه آن قدر بردباری را از حد بگذراند که حشمت و حرمتش نزد زیردستان خدشه دار گردد و نه آن قدر تندی کند که همگی پیوسته از او در هراس باشند و کسی جرأت نزدیک شدن به او را نداشته باشد (ج ۶، ۴۹/۲۵۸-۵۲).

تکبر، شاه متکبری که کسی را در گیتی همتای خود نمی داند، دون پایه و کم دانش معرفی شده (ج ۷، ۱۴۰۰/۲۰۵) و به شاهان سفارش شده است که حتی در صورت برتر بودن از دیگران، فخر نفروشند و تکبر نکنند (ج ۵، ۳۴۸-۳۴۷/۵۵۶). حاکم/شهریار نبایستی فراموش کند که بنده خداست نه، معاذالله، همسر او یا چیزی در حد او در روی زمین. اگر گستاخی کند و مبنای ایزدی شهریاری را دستاویزی برای خداوندگاری در روی زمین بیندارد یا به بهانه قدرتی که در دست اوست خود را در حد خدا بداند، دیگر گوهر شهریاری از او دور شده است. فره ایزدی از وی می گریزد و به سرنوشت ناخجسته جمشید و ضحاک و خواری های کاووس دچار می شود (پرهام، ۱۳۷۴، ص ۱۲۳-۱۲۴).

آز، هرگاه هوای نفس و جهل بر شاه چیرگی یابد، دیو آز در خانه وجودش لانه می کند و شریک روانش می گردد (ج ۷، ۱۴۰۵/۲۰۵). بر خلاف خرسندی که موجب آسایش است، آزروری سبب ترس و هراس می شود (ج ۶، ۱۴/۲۷۰). جهان بر حریص تنگ و تار به نظر می آید (ج ۷، ۳۸۳۱/۴۰۱) و فرد حریص زیردستان را در رنج می دارد (ج ۶، ۲۳۲/۵۶۹) و مرتکب بد کرداری و گناه می شود چنانکه سلم و تور به خاطر آزروری برای پادشاهی بر ایران، برادر پاک و بی گناه



خود ایرج را می کشند (ج ۸، ۴۶۰/۵۸۲-۵۸۲). نتیجه آزرزیدن شاه جز سرافکنندگی و شکست نیست (ج ۱، ۳۵۷/۱۸۳). می - گردد.

رشک، در شاهنامه در شمار دیوان و اهریمنان است. آن هم دیوی بدسرشت و کوردل که هر که مغلوب آن شود، هرگز با پزشک و دارو درمان نخواهد یافت (ج ۷، ۳/۵-۶). رشک و حسد سلاح نادانان است (ج ۵، ۲۵/۸). در باور فردوسی حکیم، انسان همواره بر افرادی که به گمانش مهتر و بالاتر از اویند رشک می‌ورزد و معمولاً به کسانی که آنان را کهنتر می‌پندارد این احساس و واکنش را ندارد (ج ۷، ۲۰۹/۱۴۴۶). رشک پیامدهای ناخوشایندی دارد. برای مثال، از مهر و محبت در روابط انسانی می‌کاهد (ج ۲، ۱۵۷/۱۵۸-۱۵۷) و یا منجر به انجام کارهای بد و شرارت‌های فجیع‌تری مانند قتل دیگران می‌گردد (ج ۸، ۲۶۹/۳۵۱۱-۳۵۱۵). رشک و حسد سلاح افراد نادان (ج ۷، ۲۵۵/۸) و سبب رنج و گداز و اندوه و شاه حسود نکوهیده مردم پارساست (ج ۶، ۲۶۰/۸۳-۸۰) و فرجام رشک بدکاری و بدعاقبتی است (ج ۷، ۵۶/۶).

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، می‌توان به نکات چشمگیر و شایان اهمیت زیادی درباره اخلاق حکمرانی و شهریاری در شاهنامه فردوسی دست یافت: در این اثر، حاکمان و شهریاران، گذشته از داشتن شرایطی مانند بهره‌مندی از امکانات فکری و علمی همانند دانش، هوش، فرهنگ و آگاهی از علم سیاست و کشورداری، برای توفیق در امر حکومت و انجام وظیفه خود به نحو احسن و اتم باید به زیور اخلاق متحلی و به هنجارهای اخلاقی نیز پایبند باشند. به دیگر سخن، برخورداری از دانش و فرهنگ و علم سیاست شروط لازم مُلک‌داری؛ و اخلاق‌مداری و زیست اخلاقی شهریاران شرط کافی سیاست‌ورزی و کشورداری هستند و درحقیقت، اخلاق سپر بلای شهریار و ضامن کامیابی، دوام و بقای اوست. خداپاوری و خداپرستی، دین‌داری و خردمندی را می‌توان به مثابه مبانی و پایه‌های محکم و استوار اخلاق دانست که دیگر ارزش‌ها و اصول اخلاقی بر آن قرار می‌گیرند و شکل و قوام می‌یابند. در شاهنامه، تأکید زیادی بر خرد و خردورزی شده است که به دوام و قوام هر چه بیشتر آموزه‌های اخلاقی و التزام به آنها یاری می‌رساند. بنا بر این منظومه حماسی، فضایل حاکمان و شاهان را در امور پسندیده‌ای مانند پیروی از نیکی و پرهیز از بدی، بی‌آزاری، دادگری و عدالت‌گستری، راستی، پیمان‌داری، گشاده‌دستی و بخشش، بردباری، فروتنی و قدرشناسی؛ و رذایل این طبقه حاکم را در امور نامطلوب و نامقبولی همچون ستم و بیدادگری، دروغ، پیمان‌شکنی، خشم، تکبر، آز و رشک خلاصه کرد. در این متن، می‌توان دادگری و عدالت‌گستری را ام‌الفضایل شهریاران و ستم و بیدادگری را ام‌الرذایل این گروه دانست که همین نکته اهمیت این امور را در نحوه کارکرد سیاسی و پیشبرد موفقیت‌آمیز امور جامعه نشان می‌دهد. مطلب مهم و درخور ذکر دیگر آن که در شاهنامه دروغ از زبان شهریار به هیچ روی و در هیچ جا و به هیچ بهانه‌ای جایز نیست حتی اگر مبتنی بر ضرورت و مصلحتی باشد.

فهرست منابع

- پرهام، باقر، ۱۳۷۴، «مبانی و کارکردهای شهریاری در شاهنامه و اهمیت آن در سنجش خرد سیاسی در ایران»، تن پهلوان و روان خردمند، ویراسته شاهرخ مسکوب، تهران، طرح نو
- ثاقب فر، مرتضی، ۱۳۸۷، شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران، تهران، قطره - معین
- خالق مطلق، جلال، ۱۳۹۱، «شاهنامه»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۴، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی
- دوفوشکور، شارل هانری، ۱۳۷۴، «اخلاق پهلوانی و اخلاق رسمی در شاهنامه فردوسی»، تن پهلوان و روان خردمند، ویراسته شاهرخ مسکوب، تهران، طرح نو
- رزمجو، حسین، ۱۳۷۵، انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی، تهران، امیرکبیر
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۱، نامورنامه (درباره فردوسی و شاهنامه)، تهران، سخن
- زرنر، آر. سی، ۱۳۸۴، طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران، امیرکبیر
- ساکت، محمدحسین، ۱۳۵۷ (۲۵۳۷)، درباره شاهنامه و فردوسی، مشهد، کتاب فروشی باستان
- طوسی، نصیرالدین، ۱۳۶۹، اخلاق ناصری، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه (۱۱ ج)، به کوشش جلال خالقی مطلق، چاپ سوم، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی
- مسکویه، ابوعلی، ۱۴۱۱ق، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، چاپ سوم، قم، بیدار
- Wolff, Frits, *Glossar Zur Firdosis Schahname*, (۱۹۶۵), ۲nd. ed., George Olms, Hildesheim